

واکاوی نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی نوین غفار زارعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

نگرش و درک نخبگان سیاسی، سهم به‌سزایی در تدوین نهادها و سازمان‌های حکومتی در هر دوره از تاریخ سیاسی کشورهای اسلامی بخصوص کشورهای در حال گذار سیاسی داشته است. در این دوره از جنبش‌های اسلامی نوین در کشورهای مسلمان، نقش و اثرگذاری نخبگان سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار بود. ضرورت و اهمیت این نقش در چگونگی تبیین و تفسیر مفاهیم، ارزش‌ها، نهادها، ارکان، قوانین، مدیریت، کارآمدی، مقبولیت و در نهایت مطلوبیت حکومت متأثر از بینش نخبگان سیاسی بخوبی مشهود می‌باشد. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر روش گردآوری کتابخانه‌ای است. مقاله به این سؤال مهم و اساسی می‌پردازد که نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی نوین در جهان اسلام چگونه می‌باشد؟ فرضیه اصلی بر اینست که ماهیت راهبردی و مدیریت نخبگان سیاسی در جنبش‌های اسلامی نوین با توجه به تصمیم‌سازی مطلوب، خودباوری سیاسی، تقویت هویت اسلامی و نهادسازی کارآمد در جنبش‌های اسلامی منجر به طراحی مدل حکومت‌های اسلامی اصیل و انقلابی می‌گردد. با توجه به عدم نگرش و درک همه‌جانبه نخبگان سیاسی از آموزه‌ها و مفاهیم اصیل اسلامی، بدعت‌گذاری در تصمیمات سیاسی، انحراف در مسیر هویت‌سازی قیام‌های مردمی، بسیاری از جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام با مشخصه عدم نهادینگی مواجه شده‌اند.

واژگان اصلی: نخبگان سیاسی، نهادینگی، جنبش‌های اسلامی، جهان اسلام.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

تحلیل و واکاوی مفهوم نخبگان سیاسی^۱ با توجه به موقعیت و تاثیرگذاری آن بر تحولات و جنبش‌های سیاسی کشورها از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. نقش راهبردی نخبگان سیاسی در جهت رشد و توسعه همه جانبه جوامع، کاملاً مشهود و آشکار است. آنچه در اینجا مدنظر است پرداختن به نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی در جوامع اسلامی بخصوص غرب آسیا می‌باشد. سئوالاتی که در اینجا پیش می‌آید این است که اهمیت و ارزش نخبگان سیاسی در آینده تحولات جوامع بخصوص جوامع اسلامی چیست؟ چرا نخبگان سیاسی دارای نقش و تأثیر گذاری عمیق و راهبردی بر شرایط حال و آینده یک جامعه می‌باشند؟ نوع نگرش نخبگان سیاسی چه تاثیری بر نهادینگی جنبش‌های اسلامی دارد؟ مجموعه این سئوالات و پرسش‌های مشابه پیرامون نخبگان سیاسی، نشان دهنده اهمیت، مسئولیت و جایگاهی است که نخبگان سیاسی در فرایند تاریخی یک جامعه بر عهده دارند. شیوه مطالعه و مرزبندی نخبگان سیاسی از تأمل و ظرافت خاصی برخوردار است. حوزه نخبگان دامنه وسیعی از تاثیرات اجتماعی، سیاسی و پایگاه اقتصادی- طبقاتی را در بر می‌گیرد. نخبگان سیاسی به عنوان دارندگان قدرت سیاسی در اتخاذ تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی، از جایگاه برتر و امتیازات ویژه‌ای برخوردار هستند. نخبگان سیاسی به دو صورت بر کنش تاریخی یک جامعه مؤثر واقع می‌شوند. یکی از طریق تصمیم‌گیری^۲ و دیگری از طریق الگوسازی^۳ می‌باشد. برخی از نخبگان به دلیل نقش مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مانند تصمیمات عالی، نقش برتر، تبعیت پیروان و سلطه بر نهادها در کنش سیاسی موثرترند. همچنین نخبگان از طریق الگوسازی، بدلیل قدرت و جاذبه‌ای که برای افراد و گروه‌های اجتماعی دارند، سعی دارند که مورد تقلید قرار بگیرند. (روشه، ۱۳۳۸: ۱۲۷-۱۲۶)

جنبش‌های اسلامی در جوامع مسلمان بدلیل ماهیت متفاوت فرهنگ دینی و ملی از سایر جوامع غیر اسلامی چه به لحاظ عمق فرهنگ دینی و چه به دلیل بُرد هویت ملی دارای آثار و نتایج متفاوتی می‌باشند. به همین دلیل است که ضرورت و اهمیت شناخت نقش نخبگان سیاسی در چگونگی مدیریت راهبردی و استراتژیک در این جوامع مهم و حائز اهمیت می‌باشد. بیداری اسلامی یک حرکت در جهت رسیدن به تعالی سیاسی می‌باشد که نیازمند اتخاذ تصمیمات به موقع و در شرایط زمانی و مکانی خاص آن دوره وقوع تحولات سیاسی می‌باشد. جنبش‌های دینی بدنبال حضور همه جانبه دین

1-Political Elites.

2-Decision Making.

3-Modeling.

در عرصه‌های زندگی اجتماعی می‌باشند. این جنبش‌ها، دین را نهادی جامع و پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی زندگی انسان می‌دانند و برحضور دیانت در همه عرصه‌ها بخصوص در عرصه سیاست اهتمام می‌ورزند. جنبش‌های اسلامی با تاکید بر گفتمان اسلام‌گرایی، اولاً: به این موضوع اعتقاد دارند که جوامع اسلامی از وضعیت مطلوب و شایسته یک جامعه اسلامی فاصله دارند. ثانیاً: به ضرورت رجوع به قرآن و سنت برای بنیان گذاشتن طرح نوینی از زندگی جدید که بر اساس قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دینی باشد، اعتقاد دارند. (سعید، ۱۳۷۹: ۸) چنین نگرشی ریشه در بیداری اسلامی دارد که در برخی از کشورهای جهان اسلام شکل گرفته است و ابتدا تحولات در تونس با خود کشی بوعزیزی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ م. آغاز و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ م. با فرار بن علی وارد مرحله جدیدی گردید. دیری نگذشت که اعتراضات به مصر کشیده شد و در روز ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م. به اوج خود رسید. روند اعتراضات در ۴ فوریه با سخنرانی مصطفی العدوی مبنی بر حرام بودن قیام علیه حاکم و نیز ۷ مه که موجب درگیری میان مسلمانان و مسیحیان شد به خشونت کشیده شد و واقعه مسجد نور در عباسیه قاهره در ماه آوریل این قیام را به نتیجه رساند که در نهایت منجر به کناره گیری حسنی مبارک از قدرت گردید. (آجیلی و دیگران، ۱۳۹۲) پدیده جنبش‌های اسلامی نوین متأثر از عواملی همچون رهبری، ژرفای بیداری، شرایط سیاسی، اجتماعی و بسیج سیاسی توده‌ها بوده است. واکاوی ماهیت راهبردی و مدیریت اجرایی نخبگان سیاسی در جنبش‌های اسلامی به آسیب شناسی و درک بهتر تحلیل جنبش‌های اسلامی در آینده کشورهای اسلامی کمک می‌نماید.

۱- پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در حوزه جنبش‌های اسلامی انجام گرفته است اما در ارتباط با واکاوی نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی نوین به برخی از تحقیقات انجام گرفته در ارتباط با موضوع می‌پردازیم. لازم به ذکر است که تحقیقات انجام شده با نگاه مقایسه‌ای به جنبش‌های اسلامی پرداخته‌اند در صورتیکه این مقاله به نقش نخبگان سیاسی در نهادینه شدن جنبش‌های اسلامی نوین اشاره می‌نماید. در ارتباط با نقش رهبران یا نخبگان سیاسی در جنبش‌های اسلامی، اشرفی، سلامت (۱۳۹۴) در مقاله «رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر؛ تحلیل بر نقش محمد مرسى در شکست انقلاب مصر» با استفاده از روش تطبیقی به مطالعه نحوه مدیریت و تدبیر امام خمینی (ره) تئورسین و رهبر بیداری اسلامی در تثبیت انقلاب و در مقابل تشریح نحوه

عملکرد منفعلانه محمد مرسى رئیس جمهور مصر در پاسداشت آرمان‌های انقلابی مردم می‌پردازد. در این مقاله در ارتباط با شکست انقلاب مصر به نقش نخبگان سیاسی آن اشاره می‌گردد. قاسمی (۱۳۸۳) در مقاله «نقش نخبگان در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری» بر این عقیده است که؛ برخی نخبگان را عامل اصلی و شاید تنها عامل فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری معرفی کرده‌اند و برخی نیز نقش نخبگان را در این فرایند بسیار ناچیز و تحت‌تاثیر عوامل و شرایط محیطی دانسته‌اند. در کنار این دو دیدگاه دیدگاه سومی نخبگان را نه صاحب نقش انحصاری و دارای اراده‌ی مطلق در تصمیم‌گیری و نه آنکه بی‌اختیار و تابع شرایط محیطی دانسته، بلکه آنان را به عنوان عاملی مؤثر در کنار دیگر عوامل تاثیرگذار بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دانسته است. ترابی (۱۳۹۰) در مقاله «مدیریت حل تعارض در میان نخبگان سیاسی (باتاکید بر قرآن و سنت)» اشاره می‌نماید که؛ امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی بر مبنای آموزه‌های توحیدی و تجارب تاریخی تأکیدات ویژه‌ای مبنی بر لزوم پرهیز نخبگان سیاسی کشور از اختلافات و منازعات خصوصت آمیز داشتند و پیشرفت و ترقی و استقلال کشور و رمز پیروزی انقلاب اسلامی و استمرار آن را در پرتو تحقق وحدت کلمه، وفاق و همبستگی و پرهیز از تعارض و کشمکش‌های مخرب می‌دانستند. هراتی (۱۳۹۱) در مقاله «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر» با بررسی تفاوت پایگاه اجتماعی رهبر انقلاب اسلامی ایران از منظر مبانی اندیشه سیاسی به بررسی وجوه تمایز رهبری مذهبی در انقلاب اسلامی با جنبش بیداری اسلامی در مصر می‌پردازد. نگارنده بر این باور است، در حالی که در انقلاب اسلامی رهبری به عنوان نظریه پرداز انقلاب، آن را هدایت می‌کرد، در جنبش بیداری اسلامی مصر، رهبری مذهبی پس از رویداد جنبش وارد صحنه شد و همین مسئله، مهم‌ترین عامل کندی در روند پیروزی انقلاب در مصر و تبدیل آن از جنبش به انقلاب است.

۲- چارچوب مفهومی: نخبه‌گرایی

واکاوی واژه نخبگان در مکاتب و تئوری‌های سیاسی با برداشت‌های متفاوتی همراه بوده است. نخبه در یک سیر تطور واژه‌ای به مفهومی مبدل شد که امروزه از آن مستفاد می‌شود. (باتامور، ۱۳۶۹: ۲) مفهوم نخبگان برای تحلیل گروهی استفاده می‌شود که جامعه را کنترل می‌کنند یا در طبقه بالای جامعه قرار گرفته‌اند. تکامل‌پذیری کلمه نخبگان نتیجه تحول این کلمه در تاریخ بشریت است. (Vergara, 2013)

32) در گذشته باستان اندیشمندانی مانند افلاطون^۱، الیت سیاسی را به دلیل داشتن عقل سیاسی که مهمترین عنصر خرد و خردورزی فیلسوف-پادشاه می‌باشد، زمینه خیر مطلق و گسترش فضایل انسانی برای جامعه می‌دانستند. (رده، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۷) اما در قرن بیستم، تئوریسین‌های مختلف با بررسی زوایای گوناگون شیوه حکومتداری نخبگان سیاسی، به تعریف و تبیین آن پرداخته‌اند و همین امر به پیدایش نظریه‌ای تحت عنوان نخبه گرایی^۲ انجامیده است. آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی مفهوم نخبه و سرآمد را چنین تعریف می‌کند: «سرآمد به هر آنچه بهتر از دیگران و شایسته‌گزينش باشد اطلاق می‌شود. از واژه سرآمدان، فرهیخته‌ترین طبقات یک جامعه، آنان که توانمندترین افراد در اداره مؤثر جامعه باشند، بر می‌آید.» (بیرو، ۱۳۶۷: ۱۱۵) الیت‌ها کسانی هستند که سهم بیشتری از قدرت و تسلط سیاسی در اداره امور سیاسی را در دست دارند. بنابراین قدرت سیاسی بین مردم و الیت به صورت نابرابر تقسیم شده است. هارولد لاسول^۳ انگلیسی در تعریف الیت می‌گوید: «صاحبان نفوذ، کسانی هستند که از آنچه می‌توان به دست آورد، قسمت عمده را به دست آورده‌اند. آنان که بخش عمده را به دست می‌آورند، الیت اند. بقیه، توده مردم را تشکیل می‌دهند.» (بشیریه، ۱۳۶۶: ۶۸-۶۷) این رابطه نابرابر میان الیت و توده، بر پاشنه قدرت و نفوذ می‌چرخد. در نظریه نخبه گرایی، نخبگان به اشخاصی توانا اطلاق می‌گردند که بواسطه موقعیت استراتژیک آنها در مقیاس بزرگ و در رأس نهضت‌ها یا سازمان‌های محوری تعریف می‌شوند و بطور مرتب و دائمی بر نتایج سیاسی اثر می‌گذارند. (Higley, 2008: 3) عقیده طبقه سیاسی، که اخیراً در مطالعات نخبگان کمتر تکرار می‌شود، نخبگان را به مثابه طبقه‌ای از حاکمان سیاسی، در مقابل توده‌ای از پیروان، تعریف می‌کند. (Lopez, 2013: 2) حوزه نخبگان دامنه وسیعی از تأثیرات اجتماعی، سیاسی و پایگاه اقتصادی-طبقاتی را در بر می‌گیرد. برای مثال، گوی روشه در تقسیم بندی نخبگان؛ نخبگان را به شش دسته نخبگان سنتی-مذهبی^۴، ایدئولوژیکی، تکنوکراتیک^۵، مالکیت^۶، کاریزمایی^۷ و سمبولیک^۸ تقسیم می‌نماید. (روش، ۱۳۶۸: ۱۲۵-۱۲۱) در ارتباط با روش‌های مطالعه پیرامون نخبگان سیاسی، بحث‌های متعددی مطرح شده است. این روش‌ها غالباً روی عملیاتی کردن مفهوم نخبگان بر پایه انواع نهادهای

1-Plato.

2 -Elitism.

3 H. Lass well.

4 -Traditional Religious.

5 -Technocratic.

6 -Ownership.

7-Charismatic.

8 -Symbolic.

گوناگون از جمله احزاب سیاسی، نمایندگان حکومتی، بنگاه‌های خصوصی، اتحادیه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و نظایر آن، متکی است. روش "جایگاه اجتماعی" (هافمن، ۲۰۰۷: ۹۱۵) یکی از اصلی‌ترین راهبردهای نمونه‌گیری است که با چارچوب نهادی نخبگان، ارتباط دارد. نخستین هدف آن، نهادهای قدرتمند و سپس دستیابی به جایگاه‌های اصلی درون همان نهادها می‌باشد. موارد دیگر عملیاتی نمودن مفهوم نخبگان، روی شهرت و آوازه متکی هستند. بنابراین نخبگان، کسانی هستند که از سوی سایرین بعنوان رهبر تلقی می‌شوند. روش دیگر نمونه‌گیری نخبگان به دنبال تصمیم‌گیری است که در هر واقعه سیاسی شاخص هستند، برای مثال لایحه‌ای قانونی را در مجلس تصویب، یا سیاستی معین را وضع می‌کنند. (Lopez, 2013: 3) نخبگان سیاسی هم دارای منصب سیاسی به عنوان بالاترین رده‌های هرم قدرت حکومتی می‌باشند و هم اینکه در تصمیم‌گیری سیاسی نقش قوی و مؤثر بر اهداف و پیامدهای ساختار سیاسی دارند. به عبارت بهتر کنترل همه جانبه برنامه‌ها، تصمیمات کلان و استراتژیک سیاسی در حوزه سیاست‌های داخلی و خارجی توسط ایت سیاسی تعریف و تعیین می‌شود. در ادامه به تعریف و تبیین مفهوم نخبه سیاسی اسلامی و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

۳- نخبه سیاسی اسلامی

موقعی که حکومتداری نخبگان سیاسی در جهت اهداف، منافع شخصی و ارضاء امیال و غرایز سیری ناپذیر انسان باشد، مسلماً ثمره چنین قدرتی ظلم، عدم رعایت حقوق انسانها، تبعیض، استبداد، گمراهی و در نهایت زوال و نابودی برای حاکمیت سیاسی و بدبختی و سیه‌روزی برای مردم را به دنبال خواهد داشت. لازم به ذکر است که مفهوم و تعریف قدرت در اندیشه اصیل اسلامی صرفاً یک امانت و مسئولیتی سنگین و بزرگ می‌باشد که هدف آن پیاده نمودن احکام و فرامین الهی می‌باشد. قدرت داشتن و مسئولیت حکومت اسلامی در نزد ائمه معصومین (ع)، ابزاری برای رسیدن به اهدافی مانند رشد و توسعه همه جانبه جامعه در چارچوب احکام و مقررات دینی و الهی است. از نخبه در دین اسلام تحت عنوان اسوه و الگوی بهتر و مطلوب نام برده شده است. چنانچه خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را بهترین اسوه، الگو و سرمشق زندگی برای همه مسلمانان معرفی می‌نماید. مانند آیه: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه». (احزاب، ۳۳/آیه ۲۱) در این آیه الهی، منظور از اسوه، تاسی گرفتن مسلمانان در تمامی جوانب زندگی از رفتار و گفتار پیامبر عظیم‌الشان می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی دیگر به دو نوع نخبه حاکم اشاره شده است که عبارتند از نخبگان الهی و مردمی. نخبگان الهی به

دو گونه اند: ۱-نخبگان معصوم، ۲-نخبگان غیر معصوم. وجود نخبه الهی در جامعه بر اساس نیازی است که نوع بشر به هدایت الهی دارد که از طرفی بشر را به سوی مقصودی که ماورای افق محسوسات و مادیات است و خواه ناخواه گذرگاه بشر خواهد بود، راهنمایی می‌کنند. وجود نخبه مردمی بر اساس سنتی طبیعی است که خداوند آن را در جامعه انسان‌ها نهاده و موجب آزمایش است. (جهان بزرگی، ۱۳۷۸: ۳۰) در سنت سیاسی اندیشه غربی، کسانی مانند گائتانوموسکا^۱ با تاکید بر نقش و تأثیر طبقه حاکم یا نخبگانی که از عالیترین قدرت سیاسی بر خوردارند، به این موضوع اشاره می‌نماید که؛ در همه جوامع ... دو طبقه از مردم حضور دارند، طبقه‌ای که حکومت می‌کند و طبقه‌ای که بر او حکومت می‌شود. طبقه اول که اغلب در اقلیت است تمام کارویژه‌های سیاست را در اختیار دارد، قدرت را قبضه می‌کند و از تمامی امتیازات بهره می‌برد. (Mosca, 1939: 50) در صورتیکه قدرت و حکمرانی سیاسی در متون اسلامی با توجه به آیات و احادیث معصومین (ع) بر اساس حرکت به سمت و سوی انسانیت، ارزش‌ها، صفات و خصلت‌های دینی-معنوی تعریف شده است. امام خمینی (ره) در ارتباط با وظایف حاکم اسلامی و ماهیت حکومت سیاسی بر این عقیده‌اند که: حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۰۹) امام علی (ع) درباره ویژگی‌های نخبگان یا رهبران سیاسی می‌فرماید؛ «شما می‌دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گردآوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد، و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند، و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید، و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولتها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد، و نباید رشوه خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید، و نباید تعطیل کننده سنت پیامبر باشد تا به این سبب امت را دچار هلاکت کند». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱) بنابراین قدرت نخبگان در اسلام، بخش اعتباری یا قراردادی از قدرت خداوندی است که برای یک دوره کوتاه مدت به انسان‌ها تفویض شده است. بر خلاف اندیشه غربی که الیت‌ها به دنبال امتیازات، القاب، عناوین و کسب شهرت سیاسی و اقتصادی می‌باشند در تفکر

¹ - Gaetano Mosca.

اسلامی، نخبگان از تکلیف الهی-انسانی برخوردارند و می‌بایست در تحقق ارزش‌های الهی و سرو سامان دادن به زندگی دنیوی و سعادت اخروی مردم، تلاش نمایند.

۴- مفهوم جنبش

اصطلاح جنبش^۱ یا نهضت بار معنایی خاصی را در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی برای تبیین تحولات سیاسی تعریف می‌نماید. جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی موجود تعریف نمود. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۷۹) به عبارت بهتر، جنبش یک حرکت گسترده اجتماعی و فرا حزبی می‌باشد که ممکن است گروه‌ها، طرز فکرها و جریان‌های فرهنگی، سیاسی مختلفی را در جهت اهداف گسترده در یک کشور در بر گیرد. (موتقی، ۱۳۸۵: ۳) بنابراین جنبش یک حرکت جمعی متشکل از افرادی می‌باشد که دارای اهداف مشترکی هستند و در جهت رسیدن به آن هدف مشترک به کنش جمعی مبادرت می‌نمایند. این کنش جمعی دارای انتظارات و توقعات خاصی می‌باشد که مطابق با آن انتظارات تمایز گذاری می‌گردد. آنتونی گیدنز^۲ جنبش‌های اجتماعی را برحسب ماهیت و اهدافشان به چهار دسته تقسیم می‌نماید که عبارتند از:

۱- جنبش دگرگون ساز که هدف چنین جنبشی دگرگونی سریع، جامع و خشونت آمیز است. مثل

جنبش انقلابی.

۲- جنبش اصلاح طلبی، که دارای اهداف محدودند و بدنبال تغییر برخی نظم‌های اجتماعی هستند.

۳- جنبش رستگاری بخش که درصدد نجات افراد از زندگی فاسدکننده می‌باشند.

۴- جنبش تغییر دهنده که هدفشان ایجاد تغییر جزئی در افراد است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۸۰)

جنبش‌های دگرگون ساز به دلیل ژرف نگری و تغییرات عمیق، بیشتر در حوزه مسائل سیاسی و تغییر حکومت‌ها نمایان می‌گردد. چنین جنبش‌هایی مقدمه انقلاب‌های سیاسی بزرگ در یک کشور می‌باشند که فقط به سرنگونی حاکمان و تغییر شیوه حکومتی خرسند می‌باشند. مبنای رشد شعور سیاسی برای شکل گیری چنین جنبش‌هایی در شناخت فرهنگی و باورهای متعالی افراد در جهت دستیابی به ارزش‌های بالاتر و برتر نهفته شده است. آلن تورن^۳ با تأکید بر دستیابی جنبش‌های اجتماعی به حق تعیین سرنوشت، سعی

1-Movement.

2 -Anthony Giddens.

3 -Alain Touraine.

می‌نماید که ماهیت جنبش‌های اجتماعی را در اهداف کنشگران نسبت به آزادی عمل و اراده آگاهانه آنها در جهت افکار و خواسته‌هایشان توضیح دهد. آلن تورن بر این عقیده است که امروزه جنبش‌های اجتماعی مستقیماً بر سر شرایط اجتماعی حق تعیین سرنوشت مبارزه می‌کنند. جامعه معاصر بیش از گذشته از طریق فرهنگ بر روی خود تأثیر می‌گذارد. (کیت نش، ۱۳۸۲: ۱۶۴) عامل فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی و رشد آگاهی شهروندان سبب گردیده است که جنبش‌های اجتماعی جدید بر خلاف جنبش‌های پیشین از لحاظ ماهوی تفاوت زیادی داشته باشند. آلبرتو ملوچی^۱ با تأکید بر تفاوت جنبش‌های گذشته و جدید، معتقد است که جنبش‌های اجتماعی جدید قبل از هر چیزی از طریق شبکه‌های شناور نامحسوس تقویت می‌گردند که بوسیله آن‌ها تجربیات زندگی منتقل می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی جدید بر خلاف هم‌تایان قرن نوزدهمی شان معطوف به مبارزه بر سر تولید منابع مادی، توزیعشان یا جلوگیری از حقوق شهروندی بوسیله دولت‌ها نیستند، بلکه معطوف به دسترسی به اطلاعات و منابع سمبلیک می‌باشند و قبل از هر چیز به مبارزه در حوزه فرهنگ توجه دارند. (کیت نش، ۱۳۸۲: ۱۷۱-۱۷۰) موضوع دیگر در ارتباط با ماهیت و اهداف جنبش‌ها به سطح موفقیت و ناکامی آنها بر می‌گردد. معمولاً جنبش‌های اجتماعی موفقیت آمیز به نهادهای شدن بسیاری از برنامه‌ها می‌انجامند. این جنبش‌ها افرادی را که در گذشته مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند، حمایت می‌نمایند و سعی می‌نمایند که تغییراتی را در قانون اساسی بوجود آورند که زندگی مطلوب و بهتری را برای میلیون‌ها انسان به ارمغان آورد. (کوئن، ۱۳۸۲: ۴۱۲)

بنابراین جنبش‌های اجتماعی جدید مفاهیمی مانند فرهنگ، نگرش فرهنگی و حقوق سیاسی را در سرلوحه اهدافشان قرار داده‌اند و با این رویکرد به مسائل اجتماعی-سیاسی می‌نگرند. جنبش‌های اسلامی با الگو گرفتن از احکام و متون دینی یک بار ارزشی-دینی را در درون خویش حمل می‌نمایند. جنبش دینی یک حرکت اجتماعی و گسترده مردمی است که رهبری، اهداف و طرز فکر غالب بر آن صبغه دینی دارد. یعنی از موضع دین درصدد تغییرات بر می‌آید و اهداف سیاسی-اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد. جنبش‌های دینی بدنبال حضور همه جانبه دین در عرصه‌های زندگی اجتماعی می‌باشند. این جنبش‌ها، دین را نهادی جامع و پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی زندگی انسان می‌دانند و بر حضور دیانت در همه عرصه‌ها بخصوص در عرصه سیاست اهتمام می‌ورزند.

^۱ -Alberto Melucci.

۵- نهادینگی جنبش‌های سیاسی

ژان ویلیام لاپی^۱ در ارتباط با نهادی شدن بر این عقیده است که: «نهادی شدن معرف نوعی آگاهی دسته جمعی است که در اثنا آن، اعضای گروه، گروه را به عنوان واقعیتهایی که واجد حقوقی برتر از حقوق خود آنهاست به رسمیت می‌شناسند.» (لاپی، ۱۳۷۵: ۳۹) لاپی بر با اشاره ضمنی به مفهوم شخصیت حقوقی که فراتر از شخصیت حقیقی افراد و اعضای نهاد می‌باشد، بدنبال آنست که شخصیت حقوقی افراد در نهادها از یکسو فاعل و از سوی دیگر موضوع حق می‌باشند. نهادینگی به معنی استحکام و پایداری مفاهیم، هویت‌ها و نهادها از فشارها و نیروهای داخلی و خارجی می‌باشد. نهادینه شدن^۲ به مفهوم برخورداری الگوها از نیرو و توان کافی و پایدار برای مقابله با فشارهای وارد بر سیستم می‌باشد. (قوم، ۱۳۷۳: ۹۷) هر اندازه که یک جنبش سیاسی بتواند از فشارها، تهدیدات و خطراتی که از طرق گوناگون زمینه آسیب‌پذیری آن را بالا می‌برد در امان باشد و از تعدی آن خطرات مصون باشد به سمت و سوی رشد، توسعه، بالندگی و پویایی حرکت نموده است. نهادمندی در یک فرایند آموزشی و جامعه‌پذیری سازمانی و در نتیجه پذیرش قوانین، الزامات و اهداف سازمانی، مشروعیت و مقبولیت پیدا می‌نماید. در نتیجه نهادینه شدن یک امر اجتماعی، یعنی پایه‌ای و ریشه‌ای شدن آن در متن و عمق جامعه و به رسمیت شناخته شدن آن ارزش‌ها و مقررات توسط افراد جامعه است. (گلابی، ۱۳۷۶: ۹۹) بروس کوهن^۳: نهادی شدن را فرایند توسعه منظمی از هنجارها، پایگاه‌ها و نقش‌های مشخص و بهم پیوسته می‌داند که جامعه آن را پذیرا شده است. از طریق نهادی شدن، رفتارهای خود انگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام‌یافته و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد. (کوهن، ۱۳۸۲: ۱۵۳) یکی از ویژگی‌های نهادی شدن این است که بسیاری از رفتارها و کنش‌های افراد در نزد سایرین به کنش‌های قابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود. در نتیجه رفتارهای افراد تبدیل به یک موضوع عادی و روزمره می‌شود. نهادی شدن زمانی رخ می‌دهد که نمونه‌سازی متقابلی از اعمال عادت شده به وسیله کنشگران وجود داشته باشد. (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۹۶) معمولاً یک نهاد سبب برتری عده‌ای از افراد می‌گردد که به نوعی تعامل الگومند مشغول هستند و بر اساس ارتباطات مشخصی قرار دارد که در بین بازیگران قابل پیش‌بینی است. از سوی دیگر بایستی احساس ارزش‌ها و معانی مشترک در بین اعضای گروه وجود داشته باشد و این اهداف متعالی بر

1-Jean-William LA Pierre.

2-institutionalization.

3-Bruce Kohen.

رفتار فردی اثر گذار باشد. با توجه به این مفاهیم، نهادینه شدن نوعی فرایند است که طی آن اشکال منظم، با دوام و تا حد زیادی پیش‌بینی شده در کنش متقابل توسعه می‌یابد. این فرایند با شروع پذیرش هنجارها و انتظارات نقش‌ها توسط افراد که از طریق گروه‌های متفاوت از آنها خواسته می‌شود، انجام می‌گیرد. (خضرنجات، ۱۳۶۹: ۸۱) در نهادی شدن، کنش‌های پیش‌بینی پذیر و سازمان یافته بر اعضا و تابعان نهادهای مشخص حاکم می‌شود و افراد با الگو پذیری و رفتارهای منطقی به کنش متقابل می‌پردازند. هنگامی که افراد از طریق ارزش‌های نهادهایشان برانگیخته می‌شوند، رفتارها "عاملدانه اما نه مشتاقانه" خواهد بود. یعنی افراد انتخاب‌های آگاهانه انجام می‌دهند اما این انتخاب‌ها درون مؤلفه‌هایی که توسط ارزش‌های مسلط نهادی ایجاد شده است، باقی خواهد ماند. (پیترز، ۱۳۸۶: ۵۵) بنابراین در مبحث نهادینگی بخصوص نهادینگی جنبش‌های سیاسی، رفتار سیاسی افراد با عضویت و انتخاب نهادهای سیاسی مشروط و مقید می‌گردد. در اینجا مبنای رفتارهای سیاسی افراد، قواعد و مقررات نهادهای سیاسی و هنجارهای درونی می‌باشد که افراد بر اساس آن هنجارها و ارزش‌های سیاسی تأثیر پذیرفته و در چارچوب ساختار سیاسی به کنش و واکنش می‌پردازند.

۶- نقش نخبگان سیاسی

نهادینگی جنبش‌های اسلامی توسط نخبگان سیاسی، متأثر از عواملی همچون تصمیم‌سازی مطلوب، خودباوری سیاسی، تقویت هویت اسلامی و نهاد سازی کارآمد می‌باشد. علل انتخاب این عوامل چهارگانه به اهمیت و ضرورت این مفاهیم در حوزه نخبگان سیاسی بر می‌گردد که عوامل کلیدی و اصلی در این تحقیق می‌باشد. البته می‌توان به عوامل دیگر هم اشاره نمود که بیشتر جنبه جزئی و تکرار مکررات می‌باشد. در اینجا به تشریح و تبیین هرکدام از مفاهیم چهارگانه می‌پردازیم؛

۶-۱- تصمیم‌سازی مطلوب

مفهوم تصمیم‌گیری در حوزه سیاست و جنبش‌های سیاسی به لحاظ تأثیر گذاری و اهمیت آن بر سرنوشت و آینده جوامع اسلامی از ارزش بالایی برخوردار است. نخبگان سیاسی به عنوان صاحبان اقتدار سیاسی و دارنده حق تصمیم‌گیری سیاسی از یک موقعیت استراتژیک و تعیین‌کنندگی بالایی در اتخاذ تصمیمات راهبردی در وضعیت انقلابی برخوردار هستند. اهمیت تصمیم‌گیری سیاسی در حوزه نخبگان جنبش‌های اسلامی زمانی مشخص می‌شود که چنین تصمیماتی، نتایج و پیامدهای آن در جامعه مورد قضاوت و مشاهده عمومی قرار بگیرد. به عبارت بهتر تصمیمات سیاسی نخبگان از حالت ذهنی به

وضعیت عینی و عملیاتی شدن تبدیل شوند. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که نخبگان سیاسی تا چه اندازه با توجه به واقعیات و داده‌های عینی و ملموس شرایط سیاسی و انقلابی جوامع به اتخاذ تصمیم می‌پردازند؟ و اینکه این تصمیمات تا چه اندازه از تخیلات، توهمات و برداشت‌های غیر واقعی، اتخاذ نشده‌اند؟ سه برداشت اساسی از مفهوم تصمیم‌گیری ارائه شده است که عبارتند از: برداشت عقلایی، برداشت محیطی و برداشت خودکامگی یا استبدادی. در تصمیمات عقلایی، تصمیمات مهم سیاسی توسط گروه انجام می‌شود و غیر معقول بودن تصمیم، توسط سایر افراد تصحیح می‌شود. برداشت محیطی ضمن آنکه نفوذ عوامل شخصیتی را مد نظر قرار می‌دهد بر این موضوع تاکید دارد که تصمیمات سیاسی بازتابی از توازن فشار گروه‌های مختلف نهادی، بین المللی و ایدئولوژیکی است. در برداشت خودکامگی، تصمیم‌گیری سیاسی بر ظرفیت ذاتی فکر انسان برای رفتار غیر عقلایی تاکید می‌نماید. (پالمر و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۶۸-۱۶۵) البته ناگفته نماند که هر کدام از این سه برداشت بطور مطلق و دقیق در حوزه تصمیم‌گیری سیاسی وجود ندارد. ممکن است با تفاوت‌هایی، هر یک از این سه برداشت با شدت و تأثیر کمتر یا بیشتر مورد توجه قرار بگیرند. اما آنچه مهم است و بر نهاده‌ها شدن جنبش‌های اسلامی اثرگذار است، شیوه‌های نمود تصمیم‌گیری می‌باشد که می‌تواند به تداوم و نهادینه شدن جنبش‌های اسلامی منجر گردد. قدرت نخبگان سیاسی در حوزه تصمیم‌گیری به سه شیوه نمود پیدا می‌کند؛ نخست، قدرت ممکن است در بر گیرنده توانایی تأثیر گذاشتن یا نفوذ گذاشتن بر تصمیمات در حال گرفتن باشد. دوم، قدرت ممکن است در توانایی تعیین دستور کار سیاسی و از این راه جلوگیری از گرفتن تصمیمات انعکاس یابد. سوم، قدرت ممکن است شکل کنترل کردن اندیشه‌های مردم از راه دستکاری در نیازها و ترجیحات آنها باشد. (هیوود، ۱۳۸۳: ۱۸۴) اما آنچه در ارتباط با پیامدهای تصمیم‌سازی نخبگان مهم است اشاره به این موضوع می‌باشد که یک جامعه انقلابی را از وضعیت عقب ماندگی به سمت پیشرفت، توسعه و بالندگی هدایت نمایند. به تعبیر مقام معظم رهبری؛ «ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص (نخبگان) جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آن‌ها هستند که می‌توانند فکر ملتها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه‌ی نجات ملتها شود؛ همچنان که خدای نخواست می‌توانند به سمتی ببرند که مایه‌ی بدبختی و اسارت و تیوروزی ملتها شود.» (بیانات، ۱۳۹۱/۹/۲۱) نقش راهبری و راهبردی نخبگان سیاسی در اتخاذ تصمیمات سیاسی و تأثیر آن بر آینده سیاسی جنبش‌های اسلامی، کاملاً محرز و آشکار است. بالاخره هر حکومتی باید دارای مجموعه‌ای از قواعد کارآمد برای تصمیم‌گیری باشد. قواعد

تصمیم‌گیری^۱، قواعد اساسی حاکم بر چگونگی اتخاذ تصمیمات هستند که نقش‌های سیاستگذاری را مشخص می‌سازند. قواعد تصمیم‌گیری، تعیین‌کننده ضوابط و شرایط رقابت سیاسی هستند. افراد و گروه‌هایی که جویای اعمال نفوذ بر سیاست‌ها هستند، ناگزیرند در چارچوب همین قواعد، اقدام نمایند. (آلموند، ۱۳۹۱: ۱۹۰) بنابراین نخبگان سیاسی قدرت تحلیل و فهم حوادث و وقایع را در زمان حال و آینده دارند و به دلیل قدرت پیش‌بینی برای مسائل سیاست داخلی و خارجی، می‌بایست نسبت به آسیب‌شناسی جنبش‌های اسلامی، تصمیم عقلایی، پایدار و نجات‌بخش اتخاذ نمایند. به تعبیر مقام معظم رهبری؛ «خواص (نخبگان) یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند، موضع‌گیری‌ای می‌کنند و راهی انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است. می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. این‌ها خواصند. نقطه مقابلش هم عوام است. عوام یعنی کسانی که وقتی جو به سمتی می‌رود، آن‌ها هم دنبالش می‌روند و تحلیلی ندارند». (بیانات، ۱۳۷۵/۳/۲۰) تصمیم‌سازی‌های مطلوب و عقلانی نخبگان سیاسی، زمانی می‌تواند تبدیل به راه حل و قواعد مشخص در بطن جنبش‌های سیاسی گردد که این تصمیمات، زمینه ثبات بخشی و تداوم جنبش‌های اسلامی را میسر نماید.

۶-۲- خودباوری سیاسی

مفهوم خودباوری سیاسی^۲ به عنوان یک فرهنگ اصیل و نهادینه شده برای جنبش‌های سیاسی در جوامع اسلامی، مهم و ضروری می‌باشد. برای مثال در آن زمانی که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، بویژه در قشر تحصیلکرده آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته خود را به فراموشی سپرده بودند. انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۳۶) گستره این فرهنگ خودباوری، یک کلیت اسلامی بود و محدود و بخشی‌نگر به مذهب شیعه یا سنی نبود. تأثیر الهام بخش انقلاب اسلامی که به افزایش آگاهی و پویایی جوامع اسلامی منجر شد، باعث گردید، فعالیت جنبش‌های سیاسی، چه در میان شیعیان و چه در میان اهل تسنن گسترش یابد. (شیرودی، ۱۳۸۱: ۵) بسیاری از مفاهیمی که جنبش‌های اسلامی در برنامه‌ها و اهداف خود اعمال می‌نمایند، ریشه در ارزش‌های اسلامی-ایرانی دارد. جنبش‌های اسلامی، مفاهیم ارزش‌هایی چون ایثار، تلاش برای آزادی و استقلال، ولایت، شهادت، ظلم ستیزی، مبارزه با هواهای نفسانی و بسیاری از ارزش‌های دیگر را در ابعاد وسیع‌تر و معنای واقعی

¹-Decision rules.

² - Political self-belief.

آن از مردم انقلابی ایران آموختند. (فراتی، ۱۳۸۱: ۸۷) استبداد زدگی فرهنگ سیاسی مردم در بسیاری از جوامع اسلامی در حال بیداری، سبب عدم اعتماد به صاحب منصبان و کارگزاران ساختار سیاسی شده است. در واقع نخبگان سیاسی می‌بایست در جنبش‌های بیداری اسلامی با آسیب‌شناسی روحیه فرهنگ عمومی مردم، زمینه مشارکت، فداکاری و همدلی را میان آحاد جامعه نهادینه نمایند. جامعه انقلابی در مرحله گذار از سیستم سیاسی فرهنگی به مرحله جدید نیاز به تعمیق و توسعه روحیه و اعتماد عمومی در جهت ایمان و شناخت قلبی به اهداف و نتیجه تحرکات انقلابی می‌باشد. نخبگان سیاسی با بارور نمودن خودباوری سیاسی مردم و تحقق عملی آن به عنوان یک اصل مهم، می‌توانند آن را سرلوحه همه امور از جمله استقلال سیاسی، مشارکت سیاسی، بسیج سیاسی توده‌ها، اداره امور سیاسی بر اساس موازین و احکام اسلامی قرار داده و در نهایت جامعه را به سمت بالندگی و توسعه پایدار هدایت نمایند. در خود باوری سیاسی، نخبگان سیاسی با جهت دادن نگرش و بینش مردم به انجام کارها و فعالیت همه جانبه فکری، فرهنگی، مدیریتی، اقتصادی و سیاسی به آنها توانایی به پیشبرد اهداف جامعه خودشان را آموزش عملی می‌دهند. در واقع نخبگان سیاسی با بارور نمودن اعتقاد و باورهای فکری و نگرشی پیروان به ایده موفقیت و پیروزی، مردم را در مسیر رسیدن به اهداف جنبش‌های سیاسی مصمم و با اراده می‌نمایند و بدین ترتیب با تقویت خودباوری سیاسی به عنوان یکی از عناصر قدرت نرم جنبش‌های سیاسی، زمینه بسیج سیاسی توده‌ها را فراهم می‌نمایند. امام خمینی (ره) با تأکید بر خودباوری بر این عقیده بودند که: «اگر ما بخواهیم استقلال پیدا کنیم، آزادی پیدا کنیم، مملکت خودمان را خودمان اداره کنیم، باید خودمان را پیدا کنیم... ما همه چیز داریم، فرهنگ ما فرهنگ غنی است.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۸۶). این همان مبحث کلیدی در حوزه نخبگان سیاسی است که ابتدا با تقویت روحیه و تغییر نگرش انقلابیون به توانستن و توانایی در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه خویش، زمینه تغییر را در اذهان عمومی فراهم می‌نمایند. در واقع نخبگان سیاسی که توانسته‌اند فرهنگ خودباوری سیاسی را در جامعه نهادینه نمایند و باور به ایده توانستن را تبدیل به یک پارادایم و گفتمان خودتکایی و استقلال طلبی نمایند با سهولت و موانع کمتری به اهداف انقلاب سیاسی رسیده‌اند.

۶-۳- تحکیم هویت اسلامی

هویت مفهومی جدید است و در مطالعات جامعه‌شناختی سده‌های اخیر به یکی از مباحث مهم جامعه‌شناختی تبدیل شده است. همچنین هویت از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی و به ویژه

¹-Identity.

جامعه‌شناسی فرهنگی است و مثل دیگر مفاهیم علوم اجتماعی، بر سر تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. می‌توان این واژه را پاسخی به پرسش ماهیت و به معنی چیستی دانست. هویت از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرد و حتی ممکن است شکل‌گیری یک هویت پاسخی به بحران‌های زمانه فرد و یا اجتماع باشد. به عنوان مثال، هنگامی که در یک کشور، انقلاب و یا تغییراتی اساسی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد، به همان نسبت هویت افراد یک جامعه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در هر صورت، به دلیل تنوع منابع جامعه‌پذیری، اشکال متعددی از هویت دیده می‌شود که باز نمود بیرونی آن در قالب هویت‌های فردی و اجتماعی نمایان می‌شود. در هر صورت، هویت در بردارنده دو بعد متناقض نماست: بعد همسانی و بعد تمایز (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۲). اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور هم‌زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۳۸). مانوئل کاستلز^۱ بر این عقیده است که: «هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. برداشت من از هویت در صورتی که سخن از کنش‌گران اجتماعی باشد، عبارت است از فرآیند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). هویت جنبش‌های اسلامی محصول و نمود عینی گفتمان در هر دوره‌ای است. چون این گفتمان‌ها تغییرپذیر هستند در نتیجه این هویت‌ها نیز دچار تغییر می‌شوند. و چون هر گفتمان با گفتمان رقیب خود شناخته می‌شود و پا به عرصه ظهور می‌گذارند، هویت‌ها نیز با ضد خود شناخته شده و بازیابی می‌شوند. بنابراین مؤلفه ضدیت نیز نقش مهمی در شکل‌گیری مفهوم هویت دارد. در ارتباط با نقش نخبگان در تحکیم هویت اسلامی، شناخت و واکاوی هویت‌های غیر اسلامی و کنار گذاشتن آن‌ها از صحنه فرهنگ عمومی جامعه بسیار مهم است. نخبگان در جنبش‌های اسلامی می‌بایست در وهله اول با تاکید بر مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به بازتولید توانایی و قدرت حضور سیاسی مردم در عرصه سیاسی اقدام نمایند. اگر هویت اسلامی بر اساس بکارگیری مفاهیم، شعائر، نمادها و مؤلفه‌های دینی مورد توجه قرار بگیرد و رابطه دولت - ملت بر اساس پیوند هویت اسلامی باز تولید گردد، زمینه رشد و جهت‌گیری سیاست اسلامی فراهم می‌گردد. به تعبیر مقام

¹-Manuel Castells.

معظم رهبری؛ «به توفیق پروردگار یک حرکت جدیدی در این منطقه آغاز شده است. این حرکت، حرکت ملت‌هاست؛ حرکت امت اسلامی است؛ حرکت با شعار اسلام است؛ حرکت به سمت اهداف اسلامی است؛ نشان‌دهنده‌ی بیداری عمومی ملت‌هاست... دو خصوصیت در این تحولات وجود دارد: یکی عبارت است از حضور مردم، و دیگری عبارت از سمت و سوی دینی در این حرکت‌هاست. این، دو عنصر اساسی است.» (بیانات، ۱۳۸۹/۱۲/۲) هویت اسلامی با دولت اسلامی و ساز و کار مدیریت همه جانبه اسلامی نمایان می‌شود و این همان نقطه خود ا تکایی است که نخبگان سیاسی در حرکت اسلامی می‌بایست به آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشند. در هویت اسلامی از یکسو تحکیم بر ارزش‌های اسلامی می‌گردد و از سوی دیگر نفی ارزش‌های غیر دینی و سکولار مورد توجه قرار می‌گیرد. محوریت بخشی به مفاهیم دینی و اسلامی در جنبش‌های اسلامی بسیار مهم و حائز اهمیت است. به تعبیر مقام معظم رهبری؛ «یکی از هدف‌های مهمی که در این انقلابها باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که اسلام از محوریت خارج نشود. اسلام باید محور باشد. فکر اسلام و شریعت اسلام باید محور باشد.» (بیانات، ۱۳۹۱/۹/۲۱) نقش نخبگان سیاسی در شناسایی مفاهیم دینی و بکارگیری آن در جهت هویت‌سازی انقلابی- اسلامی بسیار مهم و دارای اهمیت است. نخبگان سیاسی با تعریف مفاهیم هویت اسلامی و تبدیل این مفاهیم به عنوان روش و سبک زندگی اجتماعی و سیاسی در رفتار ظاهری و باطنی کنشگران انقلابی تأثیر می‌گذارند. اصل اعتقادی به دین را به عنوان یک تعهد و التزام عملی به حوزه پیروان تسری می‌دهند و توده‌های انقلابی با تأثیر پذیری از هویت دینی- اسلامی به نفی وضع موجود به عنوان وضعیت نامطلوب و با پذیرش احکام، موازین و ارزش‌های اسلامی به عنوان وضعیت مطلوب و ایده آل روی می‌آورند. در نتیجه، هویت اسلامی منجر به اتحاد، یگانگی و تثبیت شالوده‌های حرکت اسلامی در جهت روی کارآمدن نهادهای انقلابی و دولت اسلامی می‌گردد.

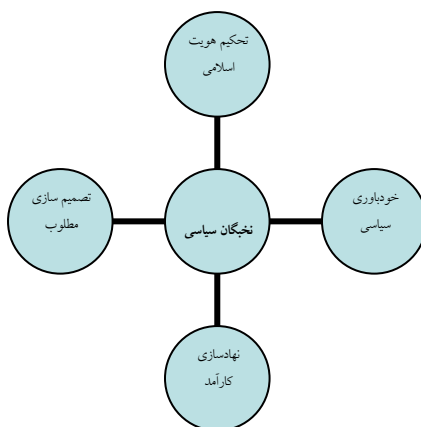
۶-۴- نهاد سازی کارآمد

مساله مهم در نهادینگی جنبش‌های اسلامی و عدم بازگشت به نحله‌های سکولاریزم و تحجرگرایی، ایجاد نهاد سازی کارآمد از سوی نخبگان سیاسی می‌باشد. از جمله ویژگی نهادها این است که از ابزار و تکنیک فراتر رفته و به فرهنگ و ارزش تبدیل می‌شوند. نگاه طولانی مدت توأم با آموزش و جامعه پذیری فرهنگی سبب گردیده است که نهادها در یک فرایند تاریخی دارای کارکردهای هویت جمعی و انسجام کارکردی باشند. جنبه نرم افزاری نهاد که در برگیرنده هویت

بخشی، اصالت دادن، کنش‌های هنجاری و ارتباط بین الازدهانی می‌باشد سبب گردیده است که نهادها به لحاظ ارزشی و انسجامی نقش مهمی در فرهنگ سازی افراد و اعضای آنها داشته باشند. بنابراین نهادها دارای روح و جوهره انسانی و فرهنگی هستند که بر اساس آن اجتماع انسانها نظم و سازمان یافتگی پیدا کرده و در طول تاریخ تداوم و تسلسل یافته و موجبات همبستگی اجتماعی و فرهنگی گردیده‌اند. نهاد از یکسو دارای یک مفهوم وسیع به این معنی است که همه چیز را در بر می‌گیرد و این وسعت در بر دارنده اعتقادات، ارزش‌ها، افکار و رفتارهای جمعی می‌باشد که از قبل مستقر شده‌اند و از سوی دیگر مفهوم تنگ و محدود است که هیچ چیزی را که از پیش مستقر نشده باشد نمی‌توان نهاد به شمار آورد. (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۹۴) باربر^۱، کارآمدی را تونایی نهاد در دستیابی به اهدافی که برای آن مشخص شده معنا کرده است. اما به نظر می‌رسد این برداشت از کارآمدی چندان در رفع ابهام از این مفهوم توفیق نداشته باشد. برخی دیگر مفهومی عینی‌تر از کارآمدی ارائه کرده‌اند. نهاد کارآمد عبارت است از نهادی که افعال انسانی را به شکلی هدایت می‌کند که اقدامات سازنده را به جای اقدامات غیر سازنده و مخرب تشویق کند. این برداشت از کارآمدی، بیشتر بر مفهوم هزینه و فایده استوار است و بر پیامدها و خروجی‌های یک نظام حکومتی تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد مفهوم کارآمدی در این بستر، پیشرفتی است که یک نظام حکومتی می‌تواند در حوزه‌های توسعه انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای یک جامعه سیاسی خاص به ارمغان آورد. نهادها و نحوه چینش آنها بر انتخاب سیاستمداران و رفتار مقامات عمومی تأثیر گذارند و چنانچه نوع طراحی نظام حکومتی منجر به اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های درستی شود که زمینه رشد و شکوفایی در عرصه‌های یاد شده را فراهم کند می‌توان گفت آن نظام حکومتی خاص، کارآمدتر است. (وکیلان، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷) ایجاد و توسعه نهادهای سیاسی در جهت استمرار و تداوم جنبش‌های اسلامی سبب می‌شود که حرکت‌های بیداری اسلامی از وضعیت درهم ریختگی به وضعیت سازمان یافتگی و نهادینه شدن سوق پیدا نمایند. تبدیل جنبش به نهاد و ساختار حاکمیتی جهت پیشبرد اهداف فرهنگی و سیاسی جنبش مهم می‌باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری؛ «اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آن‌ها را خطر تهدید می‌کند. در همین کشورهای شمال آفریقا ما یک تجربه‌ای داریم مربوط به شصت هفتاد سال پیش؛ اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار؛ در همین مصر

¹-Barber.

انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار - در جاهای دیگر هم همین طور - اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلابها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلابها سر کار آمده بودند، خودشان از این رو به آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند. هم در تونس این اتفاق افتاد، هم در مصر این اتفاق افتاد، هم در سودان آن روز این اتفاق افتاد... خود آن انقلابها هم عوض شدند؛ هم فکر نداشتند، هم نتوانستند نظام‌سازی کنند. باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود؛ باید یک قاعده‌ی مستحکمی به وجود بیاید. این هم یکی از مسائل مهم است. (بیانات، ۱۳۹۱/۹/۲۱) جنبش‌های اسلامی بدلیل خصوصیات و ویژگی‌های اسلامی و محتوی دینی آنها از معیارهای خاصی برخوردارند. نهاد سازی منجر به تحکیم قدرت و رشد اندیشه سیاسی اسلامی برای اداره عمومی جامعه می‌گردد. با شروع مرحله نهاد سازی، محتوای قانونی و حقوقی سازمان‌ها و نهادها برای اداره جامعه متحول می‌گردد. با توجه به نقش و ماهیت نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی، الگوی زیر طراحی گردیده است.



نتیجه گیری

نقش نخبگان سیاسی و اثر بخشی نگرش و بینش آنها چه در موقع شکل گیری جنبش‌های اسلامی و چه در زمانی که جنبش به پیروزی رسیده است بسیار حائز اهمیت می‌باشد. ثمره جنبش‌های اسلامی زمانی در جامعه انقلابی عینیت می‌یابد که جنبش‌های اسلامی از مرحله حرکت و بسیج سیاسی توده‌ای وارد مرحله نهادینگی و تثبیت ارزش‌ها و مفاهیم دینی در قالب نهادها و سازمان‌های سیاسی گردد. در این مرحله نخبگان سیاسی با تمهیدات و تغییرات در

حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی و ساختاری به باز تولید هویت اسلامی-انقلابی در درون نهادهای سیاسی و حاکمیتی جدید اقدام می‌نمایند و نهضت اسلامی را از بازگشت به سمت و سوی قهقرایی و یا افتادن در دامان گفتمان‌های سکولاریسم محافظت می‌نمایند. نقش راهبردی نخبگان سیاسی در تصمیم‌گیری‌های مطلوب، آینده‌نگرانه و عقلایی بسیار مهم است. توده‌ها بر اساس فرامین نخبگان راه‌های رسیدن به اهداف و ارزش‌های والای انقلابی را تسهیل و آسان می‌نمایند. بسیج سیاسی توده‌ها و جهت‌گیری مطلوب در تصمیم‌سازی همه‌جانبه سبب می‌گردد که جنبش وارد مرحله تثبیت و نهادینه شدن قرار بگیرد. البته این امر زمانی میسر است که نخبگان با آسیب‌شناسی موانع و محدودیت‌ها، افق‌های بلند و اهداف دراز مدت را برای پیروان سیاسی تبیین و تحلیل نمایند و با نهاد سازی‌های به موقع از انحرافات احتمالی جلوگیری نمایند. جنبش‌های اسلامی معاصر، خواهان بر چیده شدن ظلم، فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان و به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام در سراسر جهان از طریق نفی قدرت‌ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم می‌باشند. هویت‌سازی دینی و بازگرداندن ارزش‌های اسلامی به حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی می‌تواند راه و مسیر جنبش‌های اسلامی از جنبش‌های غیر اسلامی را تفکیک نموده و نخبگان سیاسی با اصالت بخشی به حوزه فرهنگ اسلامی و دینی زمینه اعتماد عمومی و استقلال سیاسی را فراهم نموده و زمینه و راه‌های رسیدن به توسعه همه‌جانبه در جوامع مورد نظر را فراهم نمایند. اگر امروزه بسیاری از نهضت‌های اسلامی در جوامع اسلامی با مشکلاتی مواجه هستند و نتوانستند آن تغییرات ساختاری، مشروعیتی، قانونی و نهادی مورد نظر در ابعاد سیاست داخلی و خارجی را ایجاد نمایند، به این دلیل است که نخبگان سیاسی و انقلابی نتوانستند بموقع با نهادسازی و ساخت نظام سیاسی مورد نظر پیروان جنبش، اقدام مؤثر انجام بدهند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- اشرفی، اکبر، سلامت، طیبه (۱۳۹۴). «رهبری و حفظ انقلاب در ایران و مصر؛ تحلیل بر نقش محمد مرسی در شکست انقلاب مصر»، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره ۲.
- آجیلی، هادی، گودرزی، کیهان، شربتی، وحید (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی قیام مردم بحرین؛ در قالب جنبش‌های اجتماعی نوین»، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- باتامور، تی. بی (۱۳۶۹). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۹/۲۱.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام در روز میلاد پیامبر (ص)، ۱۳۸۹/۱۲/۲.
- بیانات مقام معظم رهبریدر دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۱۳۷۵/۳/۲.
- بیرو، آلن (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- پالمر، مونتی و دیگران (۱۳۷۱). نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پیترز، گای (۱۳۸۶). نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ترابی، یوسف (۱۳۹۰). «مدیریت حل تعارض در میان نخبگان سیاسی (باتاکید برقرآن و سنت)»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۵.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸). مقالات تاریخی، ج پنجم، قم: انتشارات الهادی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۷۸). نخبگان در جامعه اسلامی، بر گرفته شده از سایت <http://ir/file/download/article/20150622130215-9970-276.pdf> //ensansi

- خضرنجات، حمید (۱۳۶۹). مفاهیم جامعه‌شناسی، شیراز: انتشارات شیراز.
- ردهد، برایان (۱۳۷۵). اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو، ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
- روشه، گی (۱۳۶۸). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های معاصر»، هفته نامه پگاه حوزه، ش ۷۱.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی و بازتاب آن، قم: نشر زلال کوثر.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۳). «نقش نخبگان در فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- قلی پور، آرین (۱۳۸۴). نهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها)، تهران: نشر سمت.
- قوام، عبد العلی (۱۳۹۱). سیاست شناسی: مبانی علم سیاست، تهران: نشر سمت.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد جامعه و فرهنگ، قدرت، هویت، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر طرح نو.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲). مبانی جامعه شناسی، ترجمه، غلامعباس توسلی، رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶). جهانی شدن فرهنگ، هویت، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- گللابی، سیاوش (۱۳۷۶). اصول و مبانی جامعه‌شناسی، تهران: نشر میترا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لایبی، ژان ویلیام (۱۳۷۵). قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادر زاد، تهران: نشر فروزان.
- موثقی، احمد (۱۳۸۵). «مسائل جنبش‌های اسلامی»، ماهنامه زمانه، سال پنجم، شماره ۴۶-۴۵.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- نش، کیت (۱۳۸۲). جامعه شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- وکیلان، حسین (۱۳۹۵). «پیامدهای نهادی انتخاب نظام‌های حکومتی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۸۵.

- هراتی، محمد جواد (۱۳۹۱). «تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- Higley, J (2008). *Elite theory in political sociology*, University of Texas at Austin.
- Hoffmann-Lange. U (2007). *Methods of elite research*. In: Good in RR (ed.) *the Oxford Handbook of Political Behavior*. Oxford: Oxford University Press, pp. 910–27.
- Mosca, G (1939). *the ruling class*, New York: McGraw Hill Book Company.
- Lopez, M. (2013). *Elite theory*, Sociopedia. Isa, DOI: 10.1177/2056846013112.
- Vergara, L.G (2013). *Elites, political elites and social change in modern societies*, REVISTA DE SOCIOLOGÍA, N° 28. pp. 31-49